محتشم کاشانی

نیکوهمت، احمد

محتشم کاشانی بکی از بزرگترین و مشهورترین شعرای دوره صفویه است که میتوان‏ وی را پیشرو مرثیه سرایانی که درباره سوگواریهای مذهبی اشعاری پرسوز و گداز سروده‏اند دانست.

محتشم در اوان جوانی اشعاری عاشقانه میسروده و مدتی نیز مداح شاه طهماسب صفوی‏ بوده است.

از رباعیات معروف اوشش رباعی‏ست که در ماده تاریخ جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی‏ بسلطنت سروده شده که بسال 984 هجری اتفاق افتاده است.

توضیح اینکه محتشم در هریک از مصرع‏ها سال جلوس شاه را آورده و باین ترتیب‏ تمام مصرع‏ها حاوی تاریخ 984 بحساب ابجد خواهد بود.

مرثبه غرائی که محتشم درباره برادر خود عبد الغنی که نسبت باو محبت و مهر بسیار میورزیده و در عنفوان شباب بدرود حیات گفته معروفست و یکی دیگر از مراثی جا نگداز و تأثر انگیر این شاعر سوخته جانست که با بیانی گرم و زبانی مؤثر سروده شده که بیت اول آن‏ چنین است:

ستیزگر فلکا از جفا و جور تو داد نفاق پیشه سپهر از کینه‏ات فریاد

این رثائیه شامل 11 بند و مفصل است.برادر محتشک که«عبد الغنی»نام داشت‏ در سال نهصد و چهل و نه(949)هجری در راه مکه جهان فانی را بدرود گفت.

نام محتشم علی و نام پدرش خواجه میر احمد است که با توجه بدیوان اشعار وی باین‏ نام‏ها برمیخوریم.چنانکه در قطعه‏ای که در رثای پدر خود گفته چنین سروده:

والدمن خواجه میر احمد که بود از اعتقاد رشته مر امیر المؤمنین حبل المتین

و درباره نام خود نیز در یکی از ابیات وی چنین آمده است:

این گمان دارم ولی کز دولت مداحیت‏ هست نام من علی در خاندان مصطفی

محتشم بسال 996 هجری قمری درگذشت.

رباعی زیر که سروده قصاب کاشانی است بر بالای مدخل آرامگاه محتشم(واقع در محلهء محتشم کاشان)بر روی سنگی بدون تاریخ نوشته شده:

این منزل پرفیض که جای الم است‏ بی‏فاتحه زین روضه گذشتن ستم‏ست‏ باید بادب گذشت زین در«قصاب» این جای رفیع،مدفن محتشم‏ست متأسفانه آرامگاه محتشم که چندی پیش نگارنده از آن دیدن کردم در خورمقام معنوی‏ و پایگاه ادبی این شاعر قوی‏مایه و بلندپایه کاشان نیست و بایستی نسبت بتعمیر و ساختمان آن‏ بوضعی آبرومند و اسلوبی فاخر اقدام اساسی معمول داشت.

با اینکه درباره تاریخ زندگی و حوادث و سبک اشعار و انسجام و جز الت بیان وی جای‏ سخن بسیارست ولی در پایان این مقالت بنقل یک بنداز دوازده بند محتشم از روی صحیح‏ترین‏ و دقیق‏ترین نسخ می‏پردازیم:

باز این چه شورشی‏ست که در خلق عالم است‏ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتمست‏ باز این چه رستخیز عظیم‏ست کز زمین‏ چون نفخ صورخاسته تا عرش اعظم است‏ گویا طلوع میکند از مغرب آفتاب‏ کاشوب در تمامی ذرات عالم است‏ این صبح تیره باز دمید از کجا کز او کار جهان و خلق جهان جمله درهم‏ست‏ گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست‏ این رستخیز عام که نامش محرم‏ست‏ در بارگاه قدس که جای ملال نیست‏ سرهای قدسیان همه بر زانوی غم‏ست‏ جن و ملک بر آدمیان نوحه میکنند گویا عزای اشرف اولاد آدم‏ست‏ خورشید آسمان و زمین نور مشرقین‏ پرورده کنار رسول خدا حسین

محتشم کاشانی در ساختن ماده تاریخ که از فنون ظریف شعری‏ست گاهی‏ هنرمندی فراوان نشان داده و آثاری بدیع و دل‏پذیر از گنجینه طبع خویش آفریده که در خور تحسین و آفرین‏ست از جمله این منظومه‏ها اشعاری‏ست که تمام مصرع‏های آن حاوی‏ تاریخ جلوس شاه اسمعیل دوم و سلطان محمد صفوی بسال‏های 984 و 985 هجری قمری- ست که مطلع هر دو قصیده ذیلا بنظر خوانندگان گرامی میرسد:

به که درین گفته معجز بیان‏ درج بود نام خدای جهان‏ یا رب از عز الهی قرنها دارد نگاه‏ جای شاهان جهان سلطان محمد پادشاه

گویند محتشم رباعی زیر را برای ولی دشت بیاضی شاعر معاصر خود فرستاده و از او درخواست جواب کرده:

پروانه بشمع گفت کافروخته شو کم سوز مرا و با من آموخته شو شمعش گفتا اگر موافق یاری‏ من سوخته میشوم،تو هم سوخته شو

ولی دشت بیاضی این رباعی را در جواب محتشم سروده:

پروانه که شمعش هوس افزا باشد جز سوختنش چرا تمنا باشد غیرت نگذاردش که در بزم کسان‏ او زنده و یار مجلس آرا باشد